

## دستور موقت

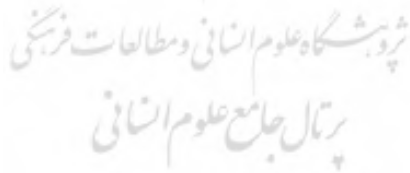
محمود آزادی<sup>۱</sup>

فاطمه بیرجندی<sup>۲</sup>

### چکیده

دستور موقت از ابزار مهم آیین دادرسی مدنی محسوب می شود. این تاسیس حقوقی در مواردی خصوصیات بالقوه مهمی دارد که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. دستور موقت همانند تامین خواسته، هردو تدابیر احتیاطی هستند که به منظور حفظ حقوق مدعی انجام می شوند و چون راجع به ماهیت دعوا نبوده، هر دو قرار محسوب می گردند. این مقاله با هدف بررسی دستور موقت و شناسایی موارد دادرسی فوری از نوع توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه ای و با ابزار فیش برداری برای دستیابی به رسیدن به خواسته ای که خواهان ادعا می کند یا ادعا خواهد کرد به گونه ای که خود خواسته هیچگاه نمی تواند موضوع دستور موقت لحاظ و موقتاً در اختیار خواهان قرار گیرد، نگارش شده است.

**واژگان کلیدی:** دستور موقت، دادرسی فوری، توقیف مال.



۱. دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد داریون، داریون، ایران.

۲. استاد گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد داریون، داریون، ایران.

## مقدمه

دستورموقت، از جمله اقدامات احتیاطی در قانون آیین دادرسی مدنی است که معمولاً با صدور و اجرای آن، اجرای حکم صادره درآینده با مشکلی مواجه نخواهد شد. دستور موقت را می توان یک شمشیر بران آیین دادرسی مدنی دانست، زیرا با به کار گیری آن ها از جمله در جلسه اجرایی و اقدامات آن که معمولاً پس از پیمودن راه دراز دادرسی و گرفتن حکم قطعی باید آغاز شود، دست کم جزئاً، از پایان راه به آغاز آن جابجا می شود؛ جابجایی برق آسیایی که گاه «طرف» را غافل گیر نموده و به تسلیم و تمکین وادار می نماید و به دعوا پایان می دهد. (شمس، ۱۳۹۳، ص ۳۶۵)

## تعریف دستور موقت

دادرسی در لغت به معنای ستاننده داد، داور، کسی که دادکسی را از دیگری بگیرد. "یک نوع رای دادگاه است به صورت قرار که مشعر بر فعل یا ترک فعل و یا توقیف اموال است" (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱)

دادرسی فوری که از آن به دستور موقت نیز تعبیر شده است نوعی از رسیدگی است که سرعت و عدم ورود در ماهیت دعوا و حذف تشریفات در آن اصل است و نتیجه آن در واقع نوعی اقدام احتیاطی برای حفظ حقوق است. دادرسی فوری یک دادرسی استثنائی است که در موارد خاص انجام می گیرد در این گونه از موارد اگر دادگاه بخواهد از راه دادرسی اختصاری متداول در دادگاه عمل کند نه تنها به نتیجه مطلوبی نمی رسد بلکه ممکن است خسارت جبران ناپذیری نیز متوجه خواهان شود از این رو خواهان مورد درخواست خود را از راه دادرسی فوری تعقیب می کند تا بدون تشریفات دادرسی به درخواست خواهان رسیدگی شده تا تصمیم عاجلی اتخاذ گردد.

دستور موقت شامل: ۱-انجام عمل؛ ۲-منع از امری؛ ۳-انجام کاری؛ ۴-توقیف مال دستور موقت مبنی بر توقیف مال همان اثری را دارد که قرار تأمی ن و توقیف عین معین دارد با این تفاوت که دستور موقت توقیف مال موکول به تأیید رئیس حوزه قضایی است ولی تأمی ن خواسته توقیف مال نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی ندارد. تفاوت دیگر این که دستور موقت مبنی بر توقیف مال مستقلاً قابل تجدید نظر خواهی و اعتراض نیست.

## فلسفه وجودی دادرسی فوری

بعضی از حقوقدانان در خصوص فلسفه دادرسی فوری معتقدند: «حکمت دستور موقت آن است که قبل از آنکه دستگاه قضایی با کندی های معمولی بتواند وارد اصل دعوی بشود و حقیقت را احراز کند یک اقدام آنی موقتی برای حفظ حقوق فرضی که در معرض خطر به نظر می رسد به عمل آید. پس وقتی آن دستگاه سیر طبیعی خود را کرد و تمام اطراف قضیه را سنجید و حقانیت را محرز ساخت دیگر آن اقدام موقتی نباید مانع تصمیم او بشود. در واقع می توان گفت مقررات دادرسی فوری و دستور موقت یک اهرم باز دارنده از تعدیات و تجاوزات به حقوق مردم است و ضامن حفظ و

حراست آنی و موقت از حقوقی که در معرض تجاوز قرار گرفته می باشد. رکن و پایه دستور موقت همان وضعیت خاص است که هنگام صدور آن حکمفرماست مادام که آن وضعیت باقی است آن دستور هم مانند یک تصمیم که دارای اعتبار قضیه محکوم بها باشد موثر و نافذ است و همین که آن وضعیت زائل بشود آن دستور هم قهراً باید از اعتبار بیفتد. (متین دفتری، ۱۳۹۱، ص ۳۱ و ۶۳۲)

### فایده های دادرسی فوری

فواید هر علمی، در مرحله عمل به آن، ظاهر می شود از این رو دادرسی فوری از جمله راهکارهایی است که آیین دادرسی مدنی به منظور اقدامات احتیاطی موقت و تامینی فوق العاده تجویز نموده که در مرحله عمل بسیار کارگشا بوده است. بنابراین دادرسی فوری به مانند وجود شمشیر دو لبه و برآنی در دست محاکم است که با استفاده به موقع و صحیح آن می توان جلوی بسیاری از تعدیات و تجاوزات به حقوق مردم را گرفت و به نحوی موثر از امنیت قضایی جامعه حراست کرد. بعضی از حقوقدانان در فواید آنی دادرسی فوری می گویند: هر جا و هر زمان خطری حقی را تهدید نماید، به طوری که اگر فوراً آن حق در قبال تعدیات حفظ نشود و جبران آن در آتیه غیر ممکن یا متعذر و متعسر باشد، صاحب حق با به کارگیری قواعد و مقررات چنین دادرسی می تواند مانع تعدیات و خطرات و تضییع حق خود شود که در این راستا اگر متوسل به دادرسی اختصاری و تشریفات طولانی آن شود، نه تنها کارساز نبوده بلکه نمی تواند موضوع حق خود را با قاطعیت حفظ نماید و دادرسی های دیگر نمی تواند، جوابگوی این فوریت باشد. (مردانی و حاتمی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱)

همچنین دستور موقت ممکن است موثر واقع شود و اصل دعوی را بین طرفین خاتمه دهد و با طرفین را به همدیگر نزدیک کند و دعوی خارج از دادگاه خاتمه پیدا کند. برای روشن تر شدن موضوع به ذکر نمونه های عملی می پردازیم:

مثلاً شخصی برابر مبایعه نامه عادی ملکی را به دیگری می فروشد و با دریافت ثمن و تحویل مبیع عملاً معامله قطعی صورت گرفته ولی تشریفات اداری تنظیم سند رسمی به علت استتکاف فروشنده با معاذیر قانونی تعویق افتاده است، خریدار با طرح دعوی، درخواست حضور فروشنده مستتکف به دفتر خانه و انجام تشریفات رسمی انتقال را از دادگاه می نماید. لذا تقدیم دادخواست و ابلاغ و احراز صحت مبایعه نامه متضمن فوت وقت و رسیدگی به ماهیت ادعاست، از طرفی چون سابقه ثبتی به نام فروشنده است، چه بسا ممکن است، در طول رسیدگی مورد معامله را برابر سند رسمی به شخص ثالثی با شرایط متناسب و ثمن کمتر و با هر شرط دیگری واگذار نماید و حقوق خریدار اولیه تضییع نماید. در فرض بالا، اگر طرح دعوی و دستور قانونی به اطلاع اداره ثبت مربوط مبنی بر جلوگیری از نقل و انتقال مورد معامله نرسد و انتقالی صورت گیرد، اساس دادخواست خواهان که تنها الزام به حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی است به هم می خورد. زیرا با تغییر نام مالک،

باید خواسته الزام به ابطال سند معارض بین فروشنده و خریدار بعدی و نیز الزام به حضور در دفتر خانه تغییر یابد. در این فرض، ما با دو خواسته روبرو هستیم:

جهت اول در باب موضوع دستور موقت، که ارتباط بسیار نزدیکی با موضوع اصل خواسته دعوی اصلی) دارد و آنچه که جهت دوم موضوع دستور موقت را تشکیل می دهد، ممنوعیت خوانده از انتقال است که از ترکیب آن دو جهت، موضوع دستور موقت به عنوان یک موضوع کلی و غیر قابل تجزیه بدست می آید.

مثال دیگر: حکمی بر محکومیت شخص صادر شده است و محکوم له نیز درخواست صدور اجرائیه کرده است در جریان اجرای حکم، محکوم علیه به دایره اجرا مراجعه می نماید، اظهار می دارد که به موجب رسیدی که تقدیم می دارم، بدهی محکوم له را پرداخت نموده ام ولی محکوم له رسید عادی ارائه شده از ناحیه محکوم علیه را مورد انکار و تردید قرار می دهد. در این صورت چون یکبار دادگاه در ماهیت دعوی اول رسیدگی کرده و حکم مقتضی را صادر نموده و از طرفی بر اساس اینکه محکوم علیه نیز دارای حق و حقوقی است که اگر انکار و تردید محکوم له نسبت به رسید عادی صرف ادعا مورد قبول قرار گیرد ممکن است به محکوم علیه ظلم شده و یک دین را دوبار بپردازد. لذا محکوم علیه می تواند با استفاده از مقررات دادرسی فوری از دادگاه صادر کننده رای، تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرائی را بخواهد و بعد نیز جهت رسیدگی به اصل و ماهیت دعوی، دادخواستی به خواسته ابطال اجرائیه تقدیم دادگاه نماید. (احمدی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴-۲۵۵)

### مهم ترین موارد تشابه دستور موقت و تامین خواسته

- ۱- «وجه اشتراک تامین خواسته و دستور موقت در این است که هر دو به منظور حفظ حقوق مدعی انجام می شود تا پس از صدور حکم قطعی و در مرحله اجراء آن با عدم امکان و تعذر عملی که نهایتاً موجب ضرر و زیان مدعی است مواجه نشویم». (واحدی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳)
- ۲- در دستور موقت هم مثل درخواست صدور قرار تامین خواسته در صورتی که درخواست مطرح شود بنا به جهاتی از قبیل جمع نبودن شرایط لازم درخواست ممکن است توسط دادگاه رد شود لذا با ارائه دلایل جدید می توان درخواست دستور موقت را تجدید کرد.
- ۳- دستور موقت و تامین خواسته از حیث زمان ارائه درخواست با هم مشابهت دارند زیرا حسب ماده ۱۰۸ (ق. آ.م) و خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست با ضمن دادخواست راجع به اصل دعوی و یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تامین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است. بنابراین درخواست صدور دستور موقت را می شود همانند تامین خواسته قبل از تقدیم درخواست و یا در ضمن دادخواست راجع به

اصل دعوی و یا در جریان دادرسی مطرح کرد و نیز هر دو آنها می شود پس از صدور حکم بدوی در مرحله تجدید نظر درخواست نمود.

۴- مکلف نمودن دادگاه به اخذ تامین متناسب از دیگر تشابه ما بین دستور موقت و تامین خواسته می باشد زیرا مطابق ماده ۱۰۸ (ق.آ.م) «خواهان می تواند... در موارد زیر از دادگاه درخواست تامین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است...». بند ماده مرقوم اشعار می دارد «خواهان خساراتی را که ممکن است برطرف وارد آید نقداً به صندوق دادگاه بپردازد و تعیین میزان خسارات به نظر دادگاهی است که درخواست تامین را پذیرفته است.»

ماده ۳۱۹ همان قانون مقرر می دارد: «دادگاه مکلف است برای جبران خسارات احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید در این صورت صدور دستور موقت منوط به سپردن تأمین می باشد.»

۵- از موارد دیگر تشابه مابین این دو، مطالبه خسارت توسط محکوم علیه می باشد. در خصوص تأمین خواسته ماده ۱۲۰ (ق.آ.م) مقرر می دارد «... در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب رای قطعی محکوم به بطلان دعوی شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خوانده حق دارد ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی خساراتی که از قرار تأمین به او وارد شده... مطالبه کند...» ماده ۳۲۳ همان قانون در خصوص مطالبه خسارات توسط خوانده محکوم له که بعد از اجرای دستور موقت ماده ۳۱۸ اقامه دعوی نشود و یا در صورت اقامه دعوی ادعای خواهان رد شود متقاضی دستور موقت به جبران خساراتی که طرف دعوی در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد». (شمس، ۱۳۸۸، ص ۳۸۱)

۶- از موارد دیگر تشابه مابین این دو، نحوه ابلاغ و اجرای آن می باشد برابر ماده ۳۲۰ (آ.د.م) «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجرا است و نظر به فوریت کار دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود و ماده ۱۱۷ همان قانون همین حالت را در مورد تأمین خواسته بیان می نماید و مقرر می دارد:

«قرار تأمین باید به خوانده فوراً ابلاغ و پس از آن اجراء شود در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تاخیر اجرا باعث تضییع و تفریط خواسته شود، ابتدا قرار اجرا و سپس ابلاغ می شود»

۷- قانونگذار در هر دو مورد تأمین خواسته و دستور موقت تقاضای آنها را مقید به ارائه درخواست نموده و نیازی به تقدیم دادخواست با شرایط آن لازم ندانسته است و تصمیمی که دادگاه نتیجتاً برای آن ها اتخاذ می کند به صورت قرار می باشد که به عنوان قرار دستور موقت و قرار تأمین خواسته از آن ها نام برده می شود. (واحدی، ۱۳۸۸، صص ۱۴۲-۱۴۳) هر چند که در عمل بعضی از دادگاه ها، نوشتن آن را در فرم های دادخواست الزامی می دانند.

## موارد دادرسی فوری

موارد دادرسی فوری بر دو نوع است:

### - اموری که احتیاج به تعیین تکلیف فوری دارد

امور فوری را نمی توان تعریف یا شماره گذاری کرد؛ بدین معنا که تکلیف فوری در هر دعوی می تواند مصداق پیدا کند. فوریت یک امر ماهوی است، هرگاه چند روز حتی چند ساعت تاخیر در رسیدگی سبب ورود خسارت به یکی از اصحاب دعوا گردد می توان آن را از موارد دادرسی فوری به شمار آورد. زمانی که شکایتی در جریان اجرای احکام یا اسناد لازم الاجرا اداره ثبت پیش آید و محتاج به دستور فوری است: از این قبیل اشکالات فراوان است مثال به مانع برخوردن بازداشت اموال، اعتراض های صاحب اموال یا اشخاص ثالث، اعتراض راجع به تشریفات اموال و غیره. البته تمام این اختلافات جنبه فوریت ندارد فوریت تا اندازه ای است که اگر دادرسی بلافاصله رسیدگی نکند و تدبیری اتخاذ ننماید حقی فوت شود یا زیان جبران ناپذیری متوجه گردد. (شمس، ۱۳۹۳، ص ۳۶۹)

با توجه به نوع نگرش آیین دادرسی مدنی، می توان دستور موقت را دادرسی فوری نامید، چرا که در تقسیم بندی فصول و بخش های آیین دادرسی مدنی، تحت عنوان مبحث ششم بحثی با عنوان دادرسی فوری آمده که با مورد مذاقه قرار دادن مواد بعدی آن، (مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵) به طور کلی بحثی فراتر از دستور موقت نمی بینیم. براین اساس می توان چنین استنباط نمود که نظر قانونگذار از این بحث به نوعی رسیدگی اورژانسی به بعضی از دعاوی می باشد. شاید دغدغه قانونگذار از گنجاندن چنین مواد قانونی در متن آیین دادرسی مدنی به نوعی جبران بخشی از اطاله دادرسی (که همواره گریبانگیر محاکم است باشد، معضلی که روز به روز گسترش یافته و دیدگاه پناه آورندگان به قانون را که تنها منجی خود را محاکم می دانند با تردید مواجه ساخته است) چه بسا که اگر رسیدگی به دعاوی از سرعت لازم برخوردار بود ضرورت چندانی برای وجود اینگونه مواد قانونی احساس نمی شد. بگذریم که پیش بینی این مواد قانونی هم آنطور که مورد نظر قانونگذار بوده نتوانسته است به صورت بایسته و شایسته نقیصه اطاله دادرسی را جبران نماید، شاید بتوان ادعا کرد که عدم توفیق در این زمی نه ارتباط انکارناپذیری با دادرسی رسیدگی کننده دارد. معیار فوری و عوامل موثر در تشخیص آن «فوریت، امری موضوعی است که تشخیص آن به صلاح دید دادگاهی که به درخواست رسیدگی می نماید واگذار شده است». (شمس، ۱۳۹۳، ص ۳۱۹)

این امر در ماده ۳۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، تصریح گردیده است. گفته شده است فوریت وقتی وجود دارد که اگر درخواست دستور موقت پذیرفته نشود قبل از این که حکم در اصل دعوا صادر شود، به متقاضی دستور، خسارتی خطیر و غیرقابل جبران که فوریت دارد (فوری یا قریب الوقوع است) وارد خواهد شد. بنابراین مفهوم فوریت و خسارت در یک جا جمع می شود. بررسی مفهوم

خسارت و فوری بودن یا قریب الوقوع بودن، امری موضوعی است و در نتیجه، اگر دادگاه تشخیص دهد که احتمال ورود خسارت قبل از حکم در اصل دعوا وجود ندارد یا ضعیف می باشد، دستور موقت صادر نمی نماید فوریت و امکان اعاده وضعیت «دادرسی فوری یک دادرسی استثنایی است که در موارد خاصی انجام می گیرد». (صدرزاده افشار، ۱۳۹۶، ص ۳۶۶)

موضوع مهم دیگری که در بررسی فوریت معمولاً، باید به آن توجه شود، امکان یا عدم امکان اعاده وضعیت اعلام شده به حال سابق است. در اینجا نکته ای که باید بررسی شود از یک سو، درجه احتمال اعاده وضعیت و یا قابلیت جبران و از سوی دیگر شیوه آن است. در خصوص نکته نخست این امر موضوعی است و اظهار نظر قضایی را می طلبد. در مقابل، چنانچه وضعیت مزبور به کیفیتی باشد که در صورت رد درخواست دستور موقت، اعاده آن به حال سابق امکان پذیر باشد، می توان در صدور دستور موقت تردید نمود.

### احراز فوریت

وظیفه متقاضی دستور موقت ارائه دلیل و برهانی است که سبب فوریت را اثبات می کند اما تشخیص این امر که سبب اعلام شده و توجیه کننده ترتیبات مورد درخواست است با دادگاه می باشد. بنابراین اگر با توجه به وضعیت امور در زمان درخواست دستور موقت، فوریت وجود نداشته اما در زمان رسیدگی به درخواست، فوریت وجود داشته باشد دادگاه باید قرار دستور موقت صادر نماید زیرا در هر حال فوریت را احراز نموده است. عکس این قضیه نیز صادق است. حتی در صورتی که دستور موقت از دادگاه نخستین صادر شده باشد و نسبت به آن ضمن تجدیدنظر خواهی نسبت به اصل رأی شکایت شود، مرجع تجدیدنظر در رد و یا قبول شکایت باید امور را با توجه به وضعیتی که در زمان رسیدگی دارند مورد ارزیابی قرار دهد. درخواست دستور موقت اگر ضمن اقامه دعوا باشد در دادخواست مطرح می شود و بنابراین نیازی به برگ جداگانه نیست اما اگر پس از اقامه دعوا باشد ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد. (ماده ۹۱۹ قانون مدنی)

### صلاحیت در امور فوری

در تعیین دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا و بنابراین رسیدگی به درخواست دستور موقت دارد، قواعد صلاحیت ذاتی و محلی را باید مورد توجه قرار داد. (حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۱) در اینجا دو بحث است یکی از نظر قواعد صلاحیت دادگاه ها و دیگری از نظر صلاحیت شخص دادرس یعنی در واقع اهلیت اوست.

### صلاحیت دادگاه

قانون آیین دادرسی مدنی امور فوری را تابع قواعد صلاحیت دانسته و چنین مقرر می دارد؛ اگر اصل دعوا در دادگاهی مطرح است، مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه است خواه آن دادگاه

نخستین باشد یا پژوهشی. درمورد اشکالاتی که در جریان احکام پیش می آید مرجع درخواست دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می شود. در سایر موارد مرجع درخواست دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

### مرجع صالح برای تقاضای صدور دستور موقت

به موجب ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی، چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. بر قاعده مزبور در ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی استثنائی وارد شده است که می گوید: «هرگاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی غیر از دادگاه یاد شده باشد درخواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می آید اگر چه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد». "منظور از صلاحیت در قسمت اخیر ماده صلاحیت محلی است، عدم رعایت صلاحیت نسبی یا محلی در این ماده پذیرفته شده بنابراین مرجع مورد نظر باید صلاحیت ذاتی داشته باشد" (حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۹)

هرگاه اصل دعوا در صلاحیت دادگاه انقلاب حوزه ای باشد ولی موضوع دستور موقت در صلاحیت حوزه قضایی دیگری که فاقد دادگاه انقلاب است باشد در این صورت نمی توان اجرای دستور موقت را به دادگاه عمومی آن حوزه نماید. اگر دعوای اصلی قبلاً اقامه نشده باشد دستور موقت باید از دادگاهی درخواست شود که نسبت به اصل دعوی صلاحیت دارد. (ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی) اگر موضوع دستور موقت خارج از حوزه دادگاه رسیدگی کننده به اصل دعوا یا خارج از حوزه دادگاهی باشد که نسبت به اصل دعوی صالح است درخواست باید از دادگاه محل وقوع موضوع دستور موقت صورت گیرد. (ماده ۳۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی)

### درخواست دستور موقت

دستور موقت در صورتی صادر می شود که ذی نفع درخواست نموده باشد قانونگذار در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی اصطلاح ذی نفع و در مواد ۳۱۹ و ۳۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی اصطلاح خواهان را به کار برده است. بنابراین دادگاه نمی تواند رأساً قرار دستور موقت را صادر کند.

### شرایط درخواست دستور موقت

قبل از هر چیز، دادرس مرجوع الیه رسیدگی به دعوی باید احراز نماید که شخصی که طرح دعوی نموده و یا درخواستی ارائه داده آیا ذینفع است یا خیر؟ و نیز شخص خواهان وظیفه اش را وفق مقررات (آ.د.م) و قوانین حاکم در دعوی و درخواست رعایت کرده است یا خیر؟ زیرا ماده ۲ (ق.آ.د.م) مقرر داشته «هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر این شخص که با اشخاص ذینفع یا وکیل و با قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوی را برابر قانون درخواست نموده باشند.»



برای روشن تر شدن موضوع لازم است دعوی را بشناسیم. تعریف قانونی برای دعوی نداریم، بعضی دعوی را عملی دانسته اند که برای تثبیت حقی صورت می گیرد، یعنی: اولا حقی ابتدائاً وجود داشته باشد. ثانياً مورد تجاوز یا انکار قرار رفته باشد. ثالثاً صاحب حق در صدد احیاء آن برآید و در این راه از مرجع قانونی صلاحیتدار تقاضای رسیدگی نماید. (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰)

بعضی می گویند: دعوی حقی است که به اشخاص اجازه می دهد به محاکم مراجعه کنند و اجرای این حق به وسیله یک سری تشریفات قانونی خاص انجام می شود که همان اقامه دعوی است. بعضی از صاحب نظران علم حقوق معتقدند در تعیین این حقوقی، دادگاه است که پس از اجرای تشریفات لازم و رسیدگی معلوم خواهد کرد که مدعی چنین حقی را داشته یا خیر؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۸۲)

بنابراین، تعریف مناسب برای دعوی عبارت است از اینکه: «حقی که مورد تجاوز وانکار قرار گرفته و به صورت اختلاف در آمده و اختلاف ایجاد شده در یکی از مراجع قضایی مطرح گردد تا آن مرجع قضایی نسبت به تشخیص حق از باطل با رعایت موازین (ق.آ.د.م) اقدام و پس از رسیدگی کامل ختم رسیدگی را اعلام و اتخاذ تصمیم نماید». (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۷)

اما این تعریف از سه منظر ذیل مورد ایراد می باشد:

۱- همیشه تصمیم دادگاه در دعوی، تشخیص حق از باطل نیست بلکه امکان دارد یک تصمیم شکلی و مقدماتی باشد مثل: دعوای دستور موقت.

۲- شامل دعوای امور حسبی نمی شود که اصولاً رسیدگی به آن، مستلزم وقوع اختلاف، نمی باشد مثل: نصب حکم.

۳- همه دعوای در مراجع قضایی مطرح نمی شود بلکه مراجع اداری مثل هیات تشخیص و هیات حل اختلاف کارگری، هیات تشخیص سازمان تأمین اجتماعی، هیات تشخیص مالیات و ثبت نیز به حجم قابل توجهی از دعوای رسیدگی می نمایند.

بنابراین به نظر نگارنده در تعریف دعوی بهتر است عنوان شود دعوی آن حق قانونی است که مورد تجاوز و انکار قرار گرفته و در یکی از مراجع قانونی و قضایی صلاحیتدار مطرح گردد تا آن مرجع با دادرخواهی خواهان به طرفیت خوانده احقاق حق نماید.

### شرایط تحقق دعوی

برای تحقق دعوی دو شرط لازم است:

الف - وجود حق واقعی یا حسب ادعا (جهت طرح دعوا به وجود نفع نیاز می باشد که واژه عام تری از واژه حق می باشد).

ب - انکار حق و تجاوز به آن.

در توضیح بند (الف) باید گفت: مدعی باید برای خود حقی قائل باشد و آن حق را قانون برای آن بشناسد تا دعوی تحقق پیدا کند. چنانچه حقی اساساً وجود نداشته باشد و یا شخصی بر حسب ادعا طلبکار باشد و در جای دیگر بدون اینکه طلبکار باشد خود را طلبکار تلقی کند و ادعا کند، دعوی تحقق پیدا نمی کند زیرا اگر حتی و با ادعای حقی، وجود نداشته باشد دعوایی هم متصور نیست.

در توضیح بند (ب) باید گفت: اگر حقی واقعا وجود داشته باشد و کسی به آن تجاوز نکند و یا حق را مورد انکار قرار ندهد موردی برای تحقق دعوی پیش نمی آید. ولی هر گاه آن حق مورد تجاوز قرار گیرد دعوی تحقق می یابد مثلا شخصی ملک دیگری را به زور تصرف کند و با طلب طلبکار خود را انکار نماید.

بنابراین ملاحظه می شود که برای هر دعوی لازم است دو نفر و یا دو گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند و یا دو نفر درباره یک حق ادعای معارض داشته باشند تا دعوی محقق گردد. (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲)

#### شرایط اقامه دعوی و درخواست دستور موقت

صدور دستور موقت همانند سایر تصمیمات و آراء دادگاه ها مستلزم اجتماع شرایط و طی مسیری است که با لحاظ آن شرایط قانونی، مقدمات و امکان صدور آن فراهم و مهیا می گردد. بدیهی است هرگاه شرایط مزبور با هم جمع نگردند و یا یکی از آنها در این حلقه متشکله، مفقود باشد، صدور چنین دستوری نیز متعذر و غیر ممکن خواهد شد. برخی از این شرایط با شرایط مربوط به اقامه دعوی مشترک است و برخی دیگر نیز به لحاظ ماهیت و خصوصیت دستور موقت از اختصاصات آن محسوب می گردد. (نهرینی، ۱۳۸۷، ص ۶۷)

#### شکل درخواست

درخواست به صورت شفاهی یا کتبی خواهد بود درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد. درخواست دستور موقت اگر ضمن اقامه دعوا باشد در دادخواست مطرح می شود و بنابراین نیازی به برگ جداگانه نیست اما اگر پس از اقامه دعوا باشد ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد. (ماده ۳۱۳ آیین دادرسی مدنی) اگر درخواست دستور موقت قبل از اقامه دعوا باشد باید با برگ دادخواست تنظیم شود زیرا الزامی است که در دفتر ثبت دادخواست های دفتر کل ثبت و توسط مقام ارجاع کننده ارجاع شود. هزینه دادرسی درخواست دستور موقت، در هر حال معادل دعاوی غیر مالی است. زمان تقدیم درخواست به دلالت مواد ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی دستور موقت می تواند ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا، پس از اقامه دعوا و یا پیش از تقدیم دادخواست نسبت به اصل دعوا درخواست شود.

با توجه به ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف ۲۰ روز از تاریخ صدور دستور به منظور اثبات دعوی خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم کند.

ضمانت اجرای عدم تقدیم دادخواست در مهلت مقرر رفع اثر شدن از دستور موقت است که خود نیاز به درخواست طرف مقابل دارد. متقاضی دستور موقت حتی اگر دادخواست ناقص نیز تقدیم نماید موجبی برای رفع اثر از دستور موقت نیست مگر این که بعد از اخطار رفع نقص، دادخواست تکمیل نگردد و در صورتی که قرار ردّ دادخواست با توجه به ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی صادر شود دادخواست تمامی آثار خود را از روز تقدیم خواهد داشت. (حیاتی، ۱۳۹۱، ص ۳۴۱)

اگر قرار ردّ درخواست مدیر دفتر تأیید شود باز هم موجبی برای رفع اثر از درخواست وجود ندارد مگر این که قرار نهایی شود.

### ویژگی های دستور موقت در مقایسه با نهادهای مشابه

دستور موقت اقدامی است که به تبع اصل دعوا درخواست می شود. (شمس، ۱۳۹۳، ص ۳۱۱) بنابراین "دستور موقت اقدامی تبعی است" دادرسی فوری و دستور موقت برای رسیدگی فوری به اصل دعوا و صدور حکم فوری تأسیس نشده، بلکه اقدامی است که در حاشیه اصل دعوا انجام می شود.

تبعی بودن دستور موقت دارای آثار و پیامدهایی است که در زیر بررسی می شود:

- الف- اصل دعوا باید مطرح شده یا قابل طرح باشد.
  - ب- خواسته دستور موقت باید از خواسته دعوا متفاوت باشد.
  - ج- دستور موقت اقدامی موقتی است.
  - د- صدور دستور موقت مستلزم احراز فوریت است.
  - ه- صدور دستور موقت مستلزم اخذ تأمین است.
  - و- دستور موقت با صدور رأی بدوی مرتفع نمی شود.
  - ن- اجرای دستور موقت مستلزم تأیید رئیس حوزه قضایی است.
- به موجب ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست دادگاهی می باشد که صالحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

### نتیجه گیری

دستور موقت از موارد اجرایی فوق العاده قانون آیین دادرسی مدنی می باشد که در دایره تعریف شده خود از سوی قانونگذار به نمایش گذاشته می شود، دستور موقت پیش زمینه و طریقی است

برای رسیدن به خواسته ای که خواهان ادعا می کند یا ادعا خواهد کرد به گونه ای که خود خواسته هیچگاه نمی تواند موضوع دستور موقت لحاظ و موقتاً در اختیار خواهان قرار گیرد.

آن چیزی که ممیز و شاخص بنیادین و نهایی از میان تمامی تفاوت های این دو نهاد از یکدیگر می باشد دایره و صلاحیت اعمالی است قانونگذار به این دو نهاد اعطا کرده است به این صورت که امکان صدور دستور موقت ناظر به مواردی است که قاضی دادگاه باید در حین رسیدگی تشخیص دهد که آیا تعیین و تکلیف آن فوریت دارد یا خیر؟ این موضوع به گونه ای است که دایره دستور موقت را وسیع تر از تامین خواسته می نماید. چراکه به تصریح ماده ۳۱۲ دستور موقت می تواند دائر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد. از طرفی به گونه ای بسیار دقیق به نظر می رسد دستور موقت از لحاظ آثار اعم از آثار تامین خواسته که همان توقیف مال هست می باشد.

### پیشنهادات

کسانی که در دادرسی دارای سمت هستند باید در درخواست این عنوان از دادگاه نهایت دقت را به کار ببرند چراکه به کارگیری این نهاد در راستای احقاق حق ممکن است امکان پذیر باشد و عدم توجه به اوضاع و احوال خاص هر دعوی ممکن است باعث از بین رفتن اثر این تاسیس باشد مثال: از آنجا که در صدور دستور موقت طرفین برای رسیدگی احضار می شوند. این احضار که از آثار درخواست و دستور موقت است ممکن است باعث شود تا طرف مقابل با دستکاری شرایط باعث از بین رفتن عواملی شود که در احراز فوریت امر توسط قاضی موثر واقع شود.

هر چند که این نهاد می تواند در جاهایی اثر گذار باشد اما به نظر می رسد در راستای اصل تسلیط و اصل عدم ولایت بر دیگران و همچنین زیر بنای محاکمات یعنی همان اصل برائت قضات باید تمام تلاش خود را در راستای به کار گیری درست و صحیح این نهادها به کار گیرد تا مبادا کسی که در راستای دادرسی حقی برای او اثبات نشده بتواند به راحتی دیگران را از حقوق خود حتی به صورت موقت محروم کند هر چند قانونگذار در مقابل خواهانی که از این دو نهاد استفاده کرده اما محکوم به بی حقی شده عکس العمل نشان داده و در نهایت در صورت درخواست طرف مقابل از محل تامین اخذ شده از خواهان در صورت اثبات عناصر سه گانه مسئولیت مدنی محکوم به جبران خسارت می کند.

در نظریات دکترین و الفاظ قانونگذار باید مرز دقیقی بین دستور موقت و دادرسی خارج از نوبت نیز ارائه شود چرا که دیده شده گاهاً بعضی از افراد به هر دلیل این دو عنوان را که دارای آثار مختلف است را با یکدیگر به تسامح برابر دانسته و تفاوت آن ها را به فراموشی سپرده اند در حالی که دادرسی خارج از نوبت کاملاً یک دادرسی ماهیتی و در راستای صدور رای قاطع می باشد حال آن که دستور موقت دارای چنین ویژگی هایی نمی باشد.

## منابع

- قانون مدنی.
- قانون آیین دادرسی مدنی.
- احمدی، نعمت، ۱۳۷۵، آیین دادرسی مدنی، تهران: اطلس.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
- حکیمی، خسرو، آیین دادرسی مدنی کاربردی، تهران: انتشارات اداره کل آموزش و گزینش قضات.
- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۱، آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان.
- شمس، عبدالله، ۱۳۸۸، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: انتشارات دراک.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ۱۳۹۳، تهران: انتشارات دراک، ج ۳.
- صدرزاده افشار، محسن؛ ۱۳۹۶، آیین دادرسی مدنی، تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۹۳۶، چاپ هفتم.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، اعتبار قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- مشین دقتری، احمد، ۱۳۹۱، دادرسی مدنی و بازرگانی ج ۱، تهران: مجد.
- مدنی، سید جلال الدین، ۱۳۷۰، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، تهران: مجد.
- مردانی، نادر و حاتمی، علی اصغر، ۱۳۷۲، آیین دادرسی مدنی، تهران: یلدا.
- نهرینی، فریدون، ۱۳۸۷، دستور موقت در حقوق ایران و پژوهشی در حقوق تطبیقی، تهران: گنج دانش.
- واحدی، قدرت الله، ۱۳۸۸، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران: نشر دادگستر.